

ضرورت خود باوری و اغتنام فرصت محاصره اقتصادی برای خودکفایی- صبح 26 بهمن 1359 / 9 ربیعالثانی 1401



بسم الله الرحمن الرحيم

شرکتهای وابسته تلاش اجانب در بی هویت نمودن ملت ایران ما آن صدمه ای که از قدرتهای بزرگ خوردیم، باید بگوئیم که بالاترین صدمه صدمه شخصیت بوده . آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند، و به جای شخصیت ایرانی - اسلامی ، یک شخصیت وابسته اروپایی ، شرقی، غربی به جایش بگذارند، یعنی تربیت فاسدی که در رژیم سابق بود و بتدریج داشت قوت می گرفت، این بود که از همان کودکستان شروع کنند به این برنامه اطفال ما را از همان جا زمینه تبدیلیشان به یک موجود وابسته فراهم کنند، تا برود به مرتبه بالا مثل دبیرستان، و بعد هم بالاتر از او.

در طول این مدتها که ایران مبتلا به این بوده است این بیماری در او پیدا شده است که ما نمی توانیم کار بکنیم.

ما همه چیز را باید از خارج بیاوریم، و یا استمداد کنیم از آنها.

اگر یک آپاندیس را می خواهیم عمل کنیم، طبیب از خارج بیاوریم، یا این را بفرستیم به خارج.

شما دیدید که در زمان محمدرضا برای یک مرض خیلی جزئی - حالا آپاندیس بود یا شبیه به او - از خارج طبیب آوردند.

و می دانید که یک کسی که ادعای این را داشت که من رهبر این ملت هستم و من می خواهم این کشور را به تمدن بزرگ برسانم و آن همه تبلیغات برای این مسئله کردند تا او را یک شخصیت بزرگی نشان بدهند، از یک همچو شخصیت به قول خودشان بزرگ یک همچو عملی، چه غائله ای و چه فاجعه ای برای مملکت ایجاد می کند در نظر خارج و در نظر داخل.

در خارج ایجاد می کند این مطلب را که اینها چنانچه طبیب متخصصی راجع به یک همچو امری هم داشتند.

خوب، دیگر لازم نبود از خارج بیاید.

در داخل هم، بی اعتبار کردن اطبا و دکترهای ما بود.

انسان این طور می فهمد که این یک مسئله اتفاقی نبود که این آدم از باب اینکه به این وابسته اش علاقه داشت می خواست که از خارج بیاورد.

این یک مسئله برنامه ریزی شده ای بود که شخصیت را بگیرند از این کشور.

اگر می خواستید شما یک زمینی را، یک خیابانی را اسفالت کنید، یک جاده ای را اسفالت کنید، دستشان را دراز می کردند پیش خارج که از خارج بیایند، متخصصین بیایند این کار را بکنند.

این نه از باب اینکه اینجا نبود.

از باب اینکه می خواستند اینجا را اصلش نادیده بگیرند.

اصلش مملکت خودشان را بگویند ما هیچ کاره ایم و اصلا ما چیزی نیستیم.

باید ما همه چیزمان از خارج باشد، حتی آسفالت مثلا یک جاده ای.

آن خرجهای فوق العاده را می کردند، و آن خرجش خیلی مهم نیست، آن القای این مطلب در ذهن عامه مردم که ما در یک همچو امور کوچک هم احتیاج به متخصص خارجی داریم، این مهم بود. و این روی برنامه بود.

آنها می خواستند که اصلش همه مغزهایی که در ایران هست وابسته باشد، یعنی خود اطبا هم شخصیت خودشان را گم کنند، و به جای اینکه خودشان شخصیت داشته باشند، احاله کنند یک چیزهایی را به خارج، خوف اینکه ما نمی توانیم.

محاصره اقتصادی، فرصتی برای خودکفایی شما دیدید در این جنگ تحمیلی که پیش آمد و محاصره اقتصادی ما شدیم، خود ایرانیها خود ارتشها این قطعات را درست کردند.

اگر قبل از این بود، یکی از آن قطعات را نمی توانستند درست کنند، از باب اینکه شخصیتشان را گم کرده بودند، می گفتند باید متخصص بیاید.

من اعتقاد است که اگر ما در محاصره اقتصادی یک ده سال، پانزده سال واقع بشویم شخصیت خودمان را پیدا می کنیم، یعنی همه مغزهایی که راکد بودند در آن وقت و نمی توانستند فعالیت بکنند به فعالیت می افتند.

این طبیعی است که اگر یک نفر آدم یک جایی نشسته و همه چیز او را می آورند تقدیمش می کنند این فکرش به کار نمی افتد، حتی کاسب هم نمی تواند بشود! اگر یک آدمی بود که اول صبح چایش را و نانمش را بیاورند، ظهر هم همین طور.

شب هم همین طور، هر احتیاجی هم داشت، هر چیزی بود، برآورده کردند، این نمی تواند دیگر هیچ کاری بکند، یک مرد فلجی می شود.

اینها می خواستند که ؟در؟ این مملکت یک موجودات فلج بار بیاورند.

تبلیغات دامنه دار و اعمال بسیار کوبنده بود که به ما حالی کنند که شماها نمی توانید! شماها نمی آید ازتان هیچ کاری.

از آن طرف هم از آنجا هر چیزی بیاورند و متخصصین از خارج وارد کنند، و هر چیزی که احتیاج دارند راجع به هر امری از خارج بیاورند.

وقتی که یک ملتی دید که خارج همه چیزش را دارد اداره می کند و دیگر احتیاجی ندارد، این به فکر نمی افتد که خودش احتیاجش را رفع کند.

آن روزی که این ملت فهمید که اگر ما جدیت نکنیم برای کشاورزیمان، جدیت نکنیم، برای صنعت نفتمان، جدیت نکنیم برای کارخانه های خودمان، از بین خواهیم رفت و کسی نیست که به ما بدهد، وقتی این احساس پیدا شد در یک ملتی که من خودم باید هر چیز می خواهم تهیه کنم، دیگران به من نمی دهند، این احساس اگر پیدا شد، مغزها به راه می افتد و متخصص پیدا می شود

در هر رشته ای و بازوهای که هر عملی را می توانند انجام بدهند به کار می افتند: کشاورزی را خودشان درست می کنند، کارخانه ها را خودشان راه می اندازند.

چنانچه می بینید که کارخانه ها را راه انداخته اند - خودشان.

در تلویزیون هم گاهی دیده می شود که خود راه انداخته اند، و یا ابتکاراتی کرده اند اینها.

این ابتکارات از برکات این محاصره اقتصادی بود.

اگر ما هر چیزی می خواستیم می فرستادند، جوانهای ما دیگر نمی رفتند دنبال اینکه خودمان بکنیم.

هست دیگر! می خواهیم چه کنیم.

این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می ترسند، من یک هدیه ای می دادم برای کشور خودمان، برای اینکه محاصره اقتصادی معنایش این است که ما بحتاج(1) ما را به ما نمی دهند.

وقتی که ما بحتاج را به ما ندادند، خودمان می رویم دنبالش.

ممکن است یک ده سالی زحمت بکشیم، ده سالی گرفتاری داشته باشیم، اما نتیجه آخرش این است که بعد از ده سال خودمان هستیم، دیگر احتیاج به اینکه دست دراز کنیم طرف این مؤسسه یا آن

مؤسسه یا آن کشور و این کشور نیستیم.

اشکال مطلب همین است که در رژیم سابق جوری عمل کرده بودند و جوری ما را و جوانهای ما را تربیت کرده بودند که خودشان را تهی می دیدند از همه چیز، و می گفتند مصرف کنیم ما.

و این را یک چیزی می دانستند و حتی تعبیر بعضیها این بود که خوب، چه عیب دارد، دیگران نوکرما هستند برای ما می آورند، ما هم مصرف می کنیم! غافل از اینکه خیر، ارباب شما هستند! و همه

چیزهای شما را می برند به این صورت که می خواهیم به شما چیز بدهیم.

خودباوری و اتکا به خویشتن مهم این است که ما بفهمیم که دیگران به ما چیزی نمی دهند، ما خودمان باید تهیه کنیم.

اگر این کشاورزها این معنا را حلیشان بشود، باورشان بشود که خارج به ما چیزی نمی دهند، خود کشاورزها کار را انجام می دهند، خود ملت انجام می دهند.

از قراری که شنیدم در چین یک وقتی در پشت بامهایشان هم گندم می کاشتند.

علاوه بر زمینهایشان، توی حیاطهایشان، در پشت بام هم گندم می کاشتند.

یک مملکت اگر بخواهد خودش به پای خودش بایستد، مستقل بشود در همه ابعاد، چاره ندارد جز این تفکر که ما باید از خارج چیز وارد کنیم از کله اش بیرون کند. مغزش توجه به این بکند که ما از

خارج نباید وارد بکنیم.

اگر یک چیزی نداریم، از خارج برایمان نمی آورند آن؟ فلان کار را انجام نمی دهیم، تا خودمان درست کنیم.

اگر یک وقت دیدیم که ما چنانچه یک کارخانه ای را نمی توانیم راه بیندازیم، اتکال به این نکنیم که برویم از خارج بیاوریم.

خودمان دنبالش برویم تا کار انجام بگیرد، و انجام می گیرد.

مغزهای اروپا با مغزهای ایران فرقی ندارند، جز این معنا که آنها آن طوری تربیت شدند و خودشان را آن جوری درست کردند، و ماها را این طوری تربیت کردند.

ما را یک موجودات مهملی بار آوردند.

خوب، تا کی ما باید این تحمل را بکنیم که ما یک موجودات مهملی هستیم، و باید از اربابها پیش ما برسد؟ حتی نانمان را آنها بدهند و گوشتمان را آنها بدهند، اداراتمان را آنها درست کنند، ارتشمان

را آنها.

این باید یک آخری داشته باشد.

نمی شود که همیشه انسان انگل باشد به غیر.

و عمده این است که ما باور کنیم که خودمان می توانیم.

اول هر چیزی، این باور است که می توانیم این کار را انجام بدهیم.

وقتی این باور آمد، اراده می کنیم.

وقتی این اراده در یک ملتی پیدا شد، همه به کار می ایستند، دنبال کار می روند.

در هر صورت، این باور را باید از گوش؟ و مغز خودمان بیرون کنیم.

و کسانی که گوینده هستند، کسانی که نویسنده هستند، کسانی که فرض کنید در ادارات هستند و اطلاعات دارند، این مطلب را به مردم بیاورند.

همان طوری که آنها با تبلیغات خودشان در طول چند صد سال تقریباً این مطلب را در شرق بوجود آوردند که ما تا طرف غرب، تا طرف شمال نرویم، طرف شرق نرویم، کار نمی توانیم انجام بدهیم.

این یک باوری بوده است که نویسنده ها؟ و گویندگان آن وقت همه آنها در تعقیب این بودند.

یک عده ای با اینکه حسن نیت داشتند، عقیده شان این بود که باید این طور بشود.

حالا هم خلیله عقیده شان این است که ما باید یک پیوندی داشته باشیم، با اینکه حسن نیت دارند.

یک عده هم وابسته بودند، اجیر آنها بودند، برای اینکه این مسئله را دامن به آن برزند.

حالا که یک مملکتی شده است که آن چیزی را که در نظر کسی؟ امکان نداشت و هیچ کس احتمالش را نمی داد که امریکا را که دارای همه چیز هست، دارای قدرت اول دنیا است تقریباً، یک ملت

کوچکی که آن همه تبلیغات کردند و آن همه وابستگی بایستد و امریکا را بیرونش کند - این مسئله ای بود که به نظر خلیله امکانش نبود.

من بر نخوردم به شخصی که بگوید که نه می شود، یا ساکت بود، یا می گفت نمی شود.

خوب، دیدید که وقتی ملت خواست، شد.

یک ملت وقتی یک چیزی را بخواهد، این خواهد شد - و اینها الان در صدد این هستند که آن مسئله را باز پیش بیاورند: مسئله اینکه ما خودمان نمی توانیم، ما خودمان متخصص نیستیم، ما

خودمان تحصیلاتمان ناقص است.

این مسئله را پیش بیاورند.

آن ممالکی که توانستند مثل ژاپن، ژاپن - خوب - اول چیزی نبود.

کوشش کردند.

تا اینکه حالا با امریکا مقابله می کند.

بسیاری از؟ مصنوعات؟ او در امریکا فروش می رود.

خوب، یک امری نشدی را شد کردند.

یا هندوستان که الان پیش رفته است، برای این است که این فکر را در خودش